

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين و الصلاة والسلام على سيدنا و نبينا أبي القاسم المصطفى محمد و على أهل بيته الطيبين الطاهرين و اللعن على اعدائهم أجمعين.

بحث در اثبات منصب قضاء به وسیله استفاضه بود که گفتیم که اگر موجب علم عادی هم بشود بنا بر قول برخی از فقها حجت است، ولی در کل مهم است که استفاضه به ملاک نوعی موجب علم شود نه به ملاک شخص؛ چون ممکن است برای فردی استفاضه ای که برای نوع مردم موجب حصول علم نیست برای او موجب علم شود. حجت چنین علمی معلوم نیست بنابراین باید استفاضه به گونه ای باشد که به نحو متعارف نوعاً علم آور است. کسی بگوید چون دو تا از همسایه های من مطلبی را گفته اند پس استفاضه محقق است و من به یقین رسیدم، این یقین شخصی است و یقین شخصی ملاک نیست باید جوری باشد که نوع مردم از آن به اطمینان مصطلح برسند.

بله اگر استفاضه مصطلح محقق نوع مردم به اطمینان می رسند لذا استفاضه می تواند موجب علم عادی باشد ولی اگر چنانچه به شکلی باشد که نوع مردم به اطمینان نمی رسند این اطمینان معلوم نیست که معتبر باشد.

البته استفاضه به این معنایی که آقایان مطرح کردند به گونه ای که امکان تواطی بر آن وجود ندارد و ظن غالب می آفریند نوعاً موجب اطمینان می شود و روی این مبنا چنان چه یک نفر از افراد متعددی که امکان ندارند با هم تباری بر نقل دروغ کرده باشند یک مطلبی را بشنود به علم عادی می رسد.

بنابراین، ملاک نوعی بودن در مسأله دخیل است؛ لذا اگر مثلاً کسی بگوید من از اخبار یک نفر غیر ثقه به علم رسیدم، می گویند ملاک این علم، علم شخصی است و نمی تواند در این طریقی که ما از آن حرف می زنیم به استناد آن بخواهد عمل کند و آن را حجت قرار بدهد کما قال به الشهید سید مصطفی الخمینی فی کتاب الطهاره (ج 2 ص 229)

موضع مرحوم شیخ اعظم این است که می فرماید: «الظن المشكوك الاعتبار فهو كالشك بل هو بعد ملاحظة ان من الظنون ما امر الشارع بالغائه و يحتمل ان يكون المفروض منها. ظن مشكوك الاعتبار» خود شک است چون می دانیم بعضی وقتها اموری که به درجه ظن هم رسیده اند مع الوصف شارع آن را معتبر ندانسته و حجت قرار نداده است. بنابراین وقتی دلیلی بر معتبر بودن ظنی نداریم داخل در غیر معتبرها می شود. (فوائد ج 1 ص 178)

حضراتی که می فرمایند استفاضه مفید علم عادی حجت است و کفایت می کند ادله ای اقامه کرده اند: از جمله مرحوم محقق نائینی در رساله الصلاة فی المشكوك (ص 493) می فرماید دلیل ما بنای عقلا است چون اسباب حصول علم موضوعیت ندارد بلکه اسباب حصول علم طریقت دارد البته طریقتش باید طریقی باشد که «عندالعلاء الاعتماد علیه لا یعد من السفاهه» یعنی اعتماد به آن طریق را عقلا سفیهانه ندانند بلکه عرفی و عقلایی باشد. مثل داستان هایی که اخیرا در مورد مدعیان مهدویت مطرح است که خیلی از آنها مبنای کارشان خواب بوده است.

بر همین اساس است که جناب ایشان می فرماید «مع ان الاطمئنان هو طریق عقلایی یعتمد علیه العقلا كما یعتمدون علی العلم الوجدان و یکتفون بالاطمئنان فی کل ما یعتبر فیه الاحراز فالاقوی کفایة الاطمئنان» اطمینان یک طریق عقلایی است که نزد عقلا معتبر است. (فوائد الاصول ج 2 ص 548)

مرحوم امام هم به همین مبنا استدلال کرده و می فرماید اصطلاحی که در لسان فقها به علم عادی متدوال شده است به این دلیل است که عقلا آن را کاشف از واقع می دانند و به احتمال ضعیف خلاف، در مقام عمل توجهی ندارند و به نحو ارتکازی عمل بر طبق آن را عین واقع می دانند. (کتاب الاجتهاد و التقليد ص 83)

مرحوم شیخ مؤسس می فرماید «الاطمئنان الذی یسمى بالعلم العادی من أى سبب حصل و الذی یدل علی اعتبار ذلک معامله العقلا مع هذا معامله العلم الحقیقی من دون ردع من ناحیة الشارع...» دفع دخل مقدری هم کرده است چون برخی ممکن است تخیل بکنند که حجیت ظن در قرآن علی الاطلاق رد شده است، ایشان جواب می دهد چنین آیاتی صلاحیت رادعیت را برای ما نحن فیه ندارد. (کتاب الصلاة ص 23)

پس استفاضه اگر موجب علم عادی باشد برای احراز شرعی موضوع کافی است.

دلیل دومی که اقامه فرموده اند این است که می فرمایند علم عادی و اطمئنان «نازل منزلة العلم الحقیقی» که در کلام مرحوم نائینی همین مطلب استفاده شد، ایشان فرمودند که آنچه مسمی به علم عادی است معتبر عند

العقلا است و با آن علم، معامله علم حقیقی می کنند و این که ما اطمینان را نازل منزله علم بدانیم به این دلیل است که آنچه در قرآن از آن نهی شده عمل به ظن است. آیا آیات ناهیه از ظن شامل نهی از عمل به علم عادی هم می شود یا خیر؟ مرحوم شیخ مؤسس فرمود این آیات نمی تواند علم عادی را خارج بکند چراکه ما یا علم داریم یا ظن داریم یا شک داریم و یا وهم داریم. مسلم است که علم عادی وهم و شک نیست و از طرفی آنچه شارع مقدس به عنوان ظنون تعبیه حجت قرار داده در حد علم عادی اطمینان آور نیست و علم یقینیه هم نیست باقی می ماند ظن مثلا 99 درصدی که احتمال خلاف آن را عقلا اعتنا نمی کنند که قابلیت الحاق به علمش بیش از قابلیت الحاق آن به ظن غیر معتبر است و لذا فقهای بسیاری از آن تعبیر به ظن نکرده اند و به آن علم عادی می گویند.

و الحمد لله رب العالمین